

جشنواره  
بین‌المللی  
فیلم فجر  
و ضرورت‌های  
خوانش  
و نورویس  
آن

## جشنواره‌ها در ایران

رضا درستکار

□ نمای عمومی جشنواره‌ها، پیش از سال ۱۳۵۷

اولین جشنواره‌ها در ایران در میانه‌ی سال‌های دهه‌ی ۱۳۳۰ برگزار شدند. جشنواره‌هایی که از گردآوری و نمایش چند فیلم فرنگی شکل می‌گرفتند و در مدت زمان کوتاهی برگزار می‌شدند و اغلب شبیه «هفته‌های فیلم» بودند و بیش‌تر هم از طرف سینمادارها و واردکنندگان فیلم و یا چند دفتر پخش فیلم برگزار می‌شدند. جشنواره‌ها دنباله‌دار و پیوسته نبودند و نوعی فعالیت ذوقی در کنار کار اصلی قلمداد می‌شدند. شاید بتوان گفت به تبع ورود سینما از خارج، نوعی حرکت و تقلید از «فستیوال»‌های فیلم بودند و ... اتفاق چندان خاصی هم در آن‌ها نمی‌افتاد. ای بسا فرصتی بود برای نمایش فیلم‌هایی خاص با زبان اصلی، بدون سانسور و البته برای افرادی خاص. حمید شعاعی محقق و پژوهشگر سینما در کتاب ماندگار فرهنگ سینمای ایران (۱۳۵۴) برگزاری اولین فستیوال فیلم در ایران را سال ۱۳۲۹ می‌داند. این فستیوال که از سوی طغرل افشار مدیر مجله بیک سینما و از اولین منتقدان جدی سینمای ایران برگزار

شد، گزیده‌ای از فیلم‌های انگلیسی، ایتالیایی، امریکایی، شوروی، مجاری، چکسلواکی، هندی، فرانسوی و آلمانی را در برنامه‌های خود گنجانده بود و گویا تا چهار سال (۱۳۳۳) و چهار دوره ادامه داشت و اطلاعات مربوط به آن به شکل غریبی ناچیز و از بین رفته است. در سال‌های دهه‌ی ۱۳۳۰ به «فستیوال»های دیگری هم می‌توان اشاره کرد:

✓ **فستیوال بین‌المللی**: از طرف شرکت (آش - ن - ا) از بیستم آبان تا ششم آذر ۱۳۳۷ فقط در سینما سعدی برگزار شد و اختصاص به نمایش فیلم‌های موفق جشنواره‌های خارجی داشت.

✓ **فستیوال سازمان سینه‌کلوب**: از اول تا چهاردهم آبان ۱۳۳۷ که فقط در سینما نیاگارا برگزار شد و چهارده فیلم خارجی از کارگردان‌های صاحب‌نام را به نمایش گذاشت.

✓ **فستیوال کنگره سینمایی ایران**: از پنجم تا دوازدهم اردیبهشت ۱۳۳۴ در سینما کریستال برگزار شد و در آن پانزده فیلم از هشت کشور به نمایش درآمد.

✓ **فستیوال فیلم‌های فرانسه در تهران**: از ۲۱ تا ۲۸ آبان ۱۳۳۸ در سینما سعدی برگزار شد و چنان‌که از نامش برمی‌آید اختصاص به نمایش فیلم‌های فرانسوی داشت.

جالب آن‌که در سال ۱۳۳۴، کنگره سینمایی ایران که یک فستیوال فیلم خارجی در اردیبهشت برگزار کرده بود، در خردادماه، برای اولین و آخرین بار در دهه‌ی سی، فستیوال فیلم‌های ایرانی را راه انداخت و بهترین‌های سینمای ایران در سال ۱۳۳۴ را معرفی کرد، اما دیگر هرگز به کارش ادامه نداد.

در فاصله سال‌های دهه ۱۳۳۰ تا میانه دهه‌ی ۱۳۴۰ روال همین بود، گاهی بود و گاهی نبود! هرچند که در این میان باید از قدیمی‌ترین جشنواره فیلم ایران یعنی جشنواره جهانی فیلم رشد نام برد که از سال ۱۳۴۲ کار خود را آغاز و هم‌چنان تاکنون به کار خود ادامه داده است، اما این جشنواره هرگز نتوانست اهمیت درخور خود را به دست آورد و اتفاقی محلی در محدوده‌ی وزارت آموزش و پرورش باقی مانده است. این جشنواره اولین جشنواره پیوسته در سال‌های پیش و پس از انقلاب است.

در سال‌های بعد، در طول یک دهه تا سال ۱۳۵۷، سه جشنواره مهم، آن هم با حمایت نهادهای دولتی یا وابسته به دولت با سرپرستی و هدایت افراد کار آشنا طراحی شدند و شکل گرفتند که مهم‌ترین جشنواره‌های فیلم تا پیش از وقوع انقلاب بودند: جشنواره سپاس، جشنواره کودکان و جشنواره جهانی فیلم تهران.

نخستین آن‌ها اختصاص به مسابقه فیلم‌های ایرانی داشت که به زودی به دلیل استقبال و تأثیرش، گسترش یافت و پیش‌درآمد جشنواره بزرگ‌تری شد. نخستین دوره‌ی جشنواره سپاس در سال ۱۳۴۸ برگزار شد که طی آن بهترین‌ها در پنج رشته از سوی مردم و از طریق مطبوعات برگزیده شدند. اما از دوره‌ی دوم گزینش بهترین‌ها بر عهده‌ی هیأت‌های داوری بود و فیلم‌های ایرانی، مجال آن را می‌یافتند که در کنار هم ارزشیابی شوند. راه‌اندازی جشنواره سپاس به عنوان یک ضرورت و در تقویت سینمای بهتر فارسی و برای قدردانی و ارج نهادن سینماگران ایرانی شکل گرفت و به عنوان یک جشنواره رقابتی، جای خود را در آن دوران باز کرده بود و در آن فیلم‌های هشت، شانزده و سی و پنج میلی‌متری ایرانی در بخش مسابقه شرکت داشتند. اما جشنواره مهم‌تر، جشنواره جهانی فیلم تهران بود، که نخستین دوره‌اش در سال ۱۳۵۱ برگزار شد. جشنواره‌ای که گفته می‌شد در آن زمان جزء شش جشنواره مسابقه‌ای طراز اول بین‌المللی است، و از طرف فدراسیون جهانی تهیه‌کنندگان فیلم به رسمیت شناخته شده بود.

دلیل برگزاری آن نیز بدین شرح اعلام شده بود:

۱. ترغیب انسان‌دوستی و کمک به تفاهم بین انسان‌ها که از خصایص بارز روحی ایرانی است.

۲. در بالا رفتن سطح معلومات سینمایی جامعه امروز ایرانی که از تمام جنبه‌ها در راه سازندگی گام‌های بلندی برمی‌دارد، تأثیر بسزایی خواهد داشت.

۳. نمایش فیلم‌های ایرانی در کنار فیلم‌های برگزیده‌ی دیگر کشورها، دگرگونی مطلوبی در کار سینما و دوستداران هنر هفتم به وجود خواهد آورد.

در دوره‌ی دوم برگزاری‌اش نیز به شکل مشخص، هدف از

شهرهایی چون رشت، شیراز، تبریز، کرمان، ارومیه، آبادان، قزوین، همدان، کرمانشاه، یزد، زاهدان، بندرعباس، ساری، بابل، آمل، خرم‌آباد، بروجرد، دزفول، اندیمشک و ... گفتنی است که در چند دوره منتقد صاحب‌نام آن دوران پرویز دواپی، دبیر اجرایی آن بود.

**در یک نگاه کلی شاید بتوان گفت که عمده فعالیت‌های جشنواره‌های در دو دهه‌ی اخیر با تأثیر و نگاه به جشنواره‌های سال‌های پیش پایه‌ریزی، طراحی و اجرا شدند. و چه بسا به دلیل گسترش ارتباطها و توفیق‌های بیرونی سینمای ایران، برخی از آن‌ها در واقع به نوعی تکثیر یافتند**

در کنار جشنواره‌های یاد شده، باید به جشنواره سینمای آزاد هم اشاره‌ی کوتاهی کرد که در همان سال‌ها و چند دوره برگزار شد و اختصاص به نمایش فیلم‌های کوتاه و نیمه‌بلند مستند و داستانی فیلم‌سازان غیرحرفه‌ای داشت و این مجال را به هنرمندان شهرستانی می‌داد که آثار خود را در معرض دید و داوری قرار داده و دیده شوند. سینماگرانی چون ناصر غلامرضایی، ابراهیم حقیقی، داریوش ارجمند، فرامرز صدیقی، داریوش عیاری، کیانوش عیاری، مهدی صباغزاده، همایون پایور، ایرج رامین‌فر، مجید قاریزاده و ... که در سال‌های دهه‌ی ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ در سینمای حرفه‌ای صاحب‌نام و عنوانی شدند، در سال‌های قبل‌تر، در جشنواره‌های سینمای آزاد مطرح شده بودند.

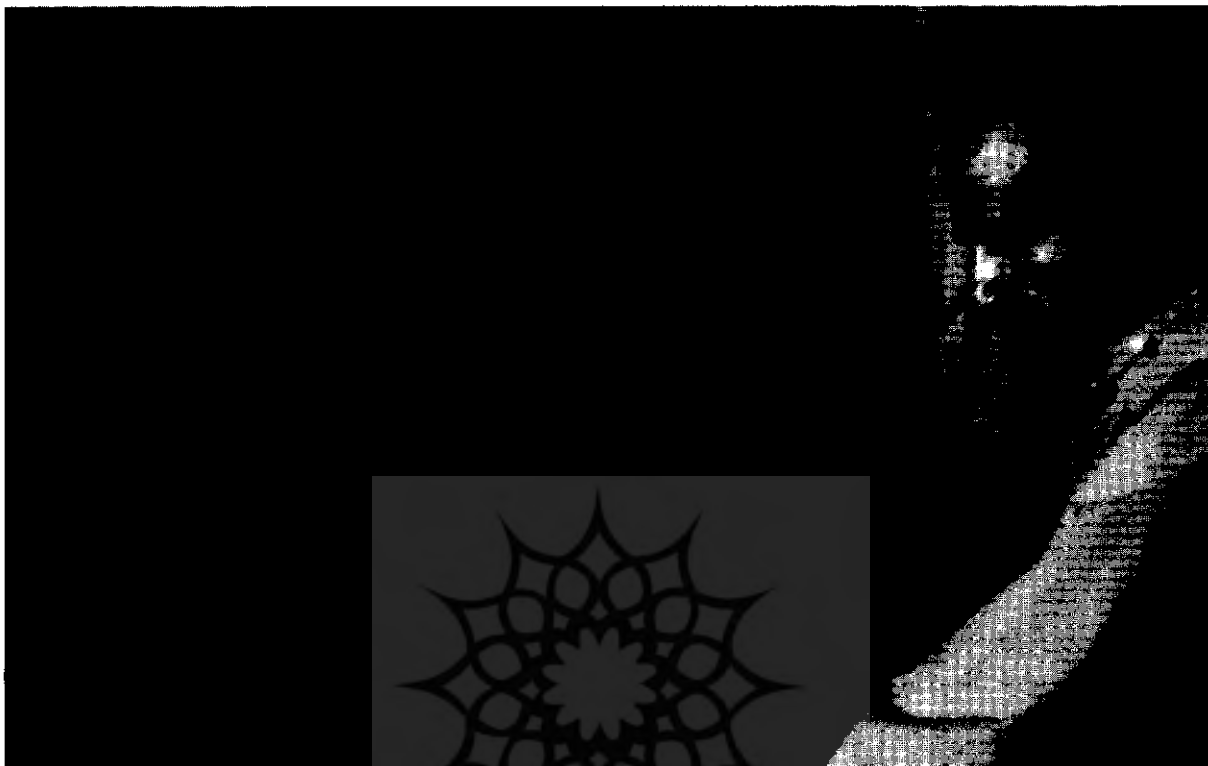
#### □ نمای عمومی جشنواره‌ها پس از سال ۱۳۵۷

در یک نگاه کلی شاید بتوان گفت که عمده فعالیت‌های جشنواره‌ای در دو دهه‌ی اخیر با تأثیر و نگاه به جشنواره‌های سال‌های پیش پایه‌ریزی، طراحی و اجرا شدند. و چه بسا به دلیل گسترش ارتباطها و توفیق‌های بیرونی سینمای ایران، برخی از آن‌ها در واقع به نوعی تکثیر یافتند.

برگزاری جشنواره اعلام شد و عجیب آن‌که همان دید و ادبیات را در دوره‌های بعد هم تکرار کردند: «هدف از برگزاری جشنواره، عرضه کردن و شناساندن فیلم‌های بارزش از شرق و غرب، ترغیب انسان‌دوستی در هنر سینما، کمک به تفاهم میان ملت‌ها، فراهم آوردن زمینه‌ای برای تبادل عقاید و آرای سازنده دربارہ‌ی جنبه‌ها و مسایل مختلف فیلم‌سازی معاصر و تسهیل مبادله‌ی فیلم در یک سطح بین‌المللی است.»

نکته‌ی مهم جشنواره جهانی فیلم تهران، تلاش در ارتقا و دبست یافتن به استانداردهای جشنواره‌ای واجد مشخصات بین‌المللی بود. یک نگاه به ترکیب هیأت‌های داوری، جشنواره جهانی فیلم تهران را از تمامی جشنواره‌های برگزار شده، متمایز می‌کند. حضور افرادی چون گریگوری چوخرای (کارگردان از شوروی سابق)، مایکل کوتزا (مدیر جشنواره فیلم شیگاگو از امریکا)، آلبرتو لاتوادا (کارگردان ایتالیایی)، ساتیا جیت رای (کارگردان هندی) و ... در دوره‌ی اول جشنواره، و یا کسانی چون فرانک کاپرا (امریکا)، سرگئی باندراچوک (شوروی)، مرینال سن (هند)، جیمز میسن (انگلیس) و ... در دوره‌ی دوم و هنرمندان صاحب‌نامی چون گابریل فیگه روآ (فیلم‌بردار بزرگ مکزیکی)، آلن ژب‌گری به (فرانسوی)، جیلو پونته کوروو (ایتالیایی)، میکلوش یانچو (مجاری)، روبن مامولیان (امریکایی) و ... در دوره‌ی سوم و سینماگران دیگری که در دوره‌های بعد به جشنواره جهانی فیلم تهران آمدند، به آن شخص یک جشنواره درجه «الف» را می‌داد. تقریباً همه‌ی افراد صاحب‌نام و مؤثر سینمای ایران نیز در آن دخالت و تأثیر داشتند، کسانی چون نورالدین آشتیانی، فرخ غفاری، هژیر داریوش و ...

سومین جشنواره مهم، جشنواره کودکان بود که با عنوان فستیوال بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان برگزار می‌شد که اولین دوره‌اش در سال ۱۳۴۵ برگزار شد و تا سال ۱۳۵۰ فقط در تهران برگزار می‌شد، اما از دوره‌ی هفتم در سال ۱۳۵۱ به بعد به شکل گردشی به شهرستان‌ها هم رفت و در دوره‌های بعدتر چند شهر را زیر پوشش خود قرار داد،



بوده است.

اینک با وانهادن بررسی جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان به وقت مقتضی، فقط به جشنواره بین‌المللی فیلم فجر و به ویژگی‌های آن اشاراتی می‌کنیم. باشد که بررسی و بازخوانی جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان هم در دستور کار متولیان و برگزارکنندگان قرار گیرد.

#### ● جشنواره بین‌المللی فیلم فجر

این جشنواره در سال ۱۳۶۱ با برگزاری نخستین دوره‌اش رسمیت یافت. در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۱، البته یکی دو جشنواره فیلم (مانند جشنواره میلاد) برگزار شده بود. اما جشنواره اصلی همین بود که ادامه یافت و در سال ۱۳۸۰ بیستمین دوره‌اش را نیز گذراند. جشنواره فیلم فجر از سال تولدش، لااقل تا ده دوره با یک

دست‌کم در چند مورد شاهد تلاقی و امتداد یافتن چند جشنواره اصلی بودیم. مانند ادامه یافتن جشنواره آموزشی / تربیتی رشد، تولد دوباره‌ی جشنواره کودکان و نوجوانان و استقلال و تمرکزش در اصفهان، ترتیب یافتن چند جشنواره فیلم کوتاه و مستند و هم‌چنین طراحی و اجرای جشنواره بین‌المللی فیلم فجر در مجموع / هسته‌ی اصلی جشنواره‌های ایرانی را در سال‌های بعد از انقلاب شکل داده‌اند، که این امر نه تنها هیچ بد نشده که بسیار هم مفید افتاده است، نشان می‌دهد که استفاده از تجربه‌های گذشتگان می‌تواند منشأ اثر باشد؛ لااقل در دو مورد و به طور کلی توفیق‌هایی نصیب شده و جشنواره‌های ایرانی صاحب اعتبار و نام به وجود آمده‌اند: جشنواره بین‌المللی فیلم فجر و جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان. البته تعداد عنوان‌های جشنواره‌ها در سال‌های اخیر افزایش یافته، اما اعتبار اصلی و بیرونی و اقبال، از آن دو جشنواره یاد شده

بهرام بیضایی، امیر نادری، مسعود کیمیایی، علی حاتمی و ناصر تقوایی با محدودیت‌هایی مواجه شدند.

**جشنواره فیلم فجر محل تلاقی اندیشه‌های هدایت‌کننده سینمای ایران در نیمه اول سال‌های دهه شصت بود و از آنجایی که برگزارکننده جشنواره و متولی سینما هر دو، یک گروه بودند، از یکی برای راهبری دیگری سود می‌جستند**

فوق مهم و اساسی جشنواره فیلم فجر با جشنواره جهانی فیلم تهران، فارغ از مسایل نمایش فیلم، سانسور، هیأت‌های داوری و ... در همین نکته خلاصه شده است که جشنواره فیلم فجر محل تلاقی اندیشه‌های هدایت‌کننده سینمای ایران در نیمه اول سال‌های دهه شصت بود و از آنجایی که برگزارکننده جشنواره و متولی سینما هر دو، یک گروه بودند، از یکی برای راهبری دیگری سود می‌جستند. گاه نمایش فیلمی در جشنواره منتفی می‌شد و گاه تأیید فیلمی در جشنواره به هدایت مسیر سینما در سال آتی می‌انجامید. دو سخن کلیشه‌شده‌ی آن سال «سینمای هدایتی، حمایتی و نظارتی» و «ما دیکتاتورهای دلسوز» نه فقط در بخش تولید و راه‌اندازی سینما که در جشنواره و سیاست‌های آن نیز محسوس بود. برای نمونه در همان جشنواره اول فیلم‌های خط قرمز (مسعود کیمیایی) حاجی‌واشنگن (علی حاتمی) و مرگ یزدگرد (بهرام بیضایی) توقیف شدند، و جشنواره دوم و سوم هم با حمایت از فیلم‌سازان نوآمده، سمت و سوی سیاست‌گذاری‌ها و تمایلات مسؤولان را در داشتن سینمایی جدید، هم‌شان بنیادهای نو، نشان می‌دادند. از این نظر جشنواره فیلم فجر به کل با جشنواره جهانی فیلم تهران متفاوت بود. برعکس، در چهارمین دوره جشنواره جهانی فیلم تهران، وقتی فیلم مهرگیا (فریدون گله) به صلاحدید برگزارکنندگان و دبیر جشنواره از بخش مسابقه خارج شد، حمایت دولت در تولید فیلم بعدی و کارگردانش

مشخص و گروه فکری ویژه گردانده شد. گروهی که پس از وقوع انقلاب به قصد بازسازی و احیای سینمای ایران به ضرورت برگزاری آن رسیدند و همت گماردند و از طریق برگزاری جشنواره به تولد و رشد سینمای نوی مورد نظرشان یاری رساندند. البته در نقد و داوری برگزارکنندگان جشنواره، به طور کلی باید به دو سه نکته مهم توجه داشت: اول، سینما در ایران، مورد ادعای برخی گروه‌های افراطی بود:

«سینما نمی‌خواهیم!» این حرف در لایه‌ها با شدت و حدت هرچه تمام‌تر مطرح بود، اما برگزارکنندگان با تأسی به جمله‌ی رهبری انقلاب: «ما با سینما مخالف نیستیم.» کار خود را آغاز کردند و اگر نمی‌توانستند و نمی‌شد که نظر گروه‌های افراطی را برآورند، لااقل باید از تحریک این و آن پرهیز می‌کردند.

دوم، پرهیز از تحریک، پاکسازی بخش اعظم و هنگفت سینمای ایران در سال‌های قبل‌تر را به دنبال داشت. سینمایی که در دوره‌ی قبل و در رقابت با همتای فرنگی‌اش قافیه را باخته بود و به مسیرهای ناموزون کشیده شده بود؛ آن بخش به طور کلی تعطیل اعلام شد.

سوم، تعدادی از فیلم‌سازان که با عنوان «موج نوی سینمای ایران» شناخته شده بودند و در دوران گذشته، مشکلاتی در نمایش آثارشان و با سانسور داشتند، محدود شدند. این امر هرچند همواره مورد داوری و قضاوت منتقدان قرار گرفته است، اما برگزارکنندگان جشنواره که خود مجریان قوانین جدید به شمار می‌رفتند، دلایل خودشان را داشتند. آن‌ها می‌خواستند نسل جدیدی از فیلم‌سازان وارد این عرصه شوند و از سایه سنگین «موج نو» واهمه داشتند. پس محدودیت‌ها را برای موج نویی‌ها با ملایمت اعمال کردند و هیچ‌کس را رسماً ممنوع از کار نکردند. بلکه با تئذکی تأخیر به آن‌ها پاسخ دادند تا احتمالاً نهال تازه‌پا رشدش را کند. این نکته لااقل در پنج دوره‌ی اول برگزاری جشنواره فیلم فجر به چشم آمد و سردمداران موج نوی سینمای ایران که در دهه‌ی پنجاه به اشتها رسیده بودند، کسانی چون داریوش مهرجویی،

و راه یافتن همان فیلم (کتدو) به بخش مسابقه در سال بعد جشنواره را در پی داشت.

**ترویج اندیشه‌ی «سینمای عرفانی» و یا «تعبیر سینمای گلخانه‌ای» انرژی زیادی از اهالی سینما گرفت و تقریباً هیچ نتیجه‌ی مشخصی هم در بر نداشت، جز این‌که عده‌ای طلبکار از سینما به وجود آورد**

گفتیم که از سال ۱۳۶۱ تا یک دهه، هم سینما و هم جشنواره دست گروهی مشخص بود. گفتیم که سینما از نو راه‌اندازی شد و به تبع آن تداخل اموری را پیش آورد که در حالت طبیعی، نباید پیش می‌آمد. این‌ها، تأثیراتی بود که آن گروه مشخص در صدد به وجود آوردنش در سینمای ایران بودند و موفق هم شدند. هرچند که مشکلات زیادی را هم دامن زدند. برای نمونه ترویج اندیشه‌ی «سینمای عرفانی» و یا «تعبیر سینمای گلخانه‌ای» انرژی زیادی از اهالی سینما گرفت و تقریباً هیچ نتیجه‌ی مشخصی هم در بر نداشت، جز این‌که عده‌ای طلبکار از سینما به وجود آورد. (البته آفات استفاده از موقعیت جشنواره به عنوان نوعی اهرم اجرایی در هدایت سیاست‌های سینمایی کم نبود، اما حاصل کلی آن نوع سیاست‌گذاری‌ها، به‌خصوص در دوره‌ای که مدعیان سینما در کمین بودند، ضربات و کاستی‌های آن را به شدت کاهش می‌دهد.) به‌طور اساسی جابه‌جایی مسؤلیت‌ها در اوایل دهه هفتاد در وزارت فرهنگ و هنر ارشاد اسلامی و بنیاد سینمایی فارابی ریشه در نارضایتی‌های عدیده‌ای داشت. یکی این‌که دیگر آن نوع تفکر هدایت‌گر و نظارت‌گر و حمایت‌کننده - که حاصلش در مقطعی به ریزش تماشاگر انجامیده بود - دیگر جواب نمی‌داد و در کشمکش‌های سیاسی نیز بهره‌گیران با بهره‌گیری از موقعیت، راه به فضای بازتری نمی‌دادند، تا حدی که با نمایش دو فیلم نوبت عاشقی و شب‌های زاینده‌رود (هر دو از ساخته‌های محسن مخملباف)، سطح انتقادات را به حد افراط رساندند و موجب

استعفای عوامل اصلی راه‌اندازی دوباره سینما در ایران که همان برگزارکنندگان جشنواره فجر بودند، شدند. عنوان و اطلاق «دیکتاتورهای دلسوز» که یکی از افراد آن گروه به کار برد، از آن جهت حایز اهمیت و معنادار است و مقبول افتاد که در کنار تمام تمهیدات نفی‌کننده چه در کلیت سیاست‌گذاری‌ها و چه در برگزاری جشنواره موجب شکل گرفتن نسل جدیدی از فیلم‌سازان نواندیش و تقویت و حمایت و شناسایی آن‌ها شده بودند. آن تحکیم‌ها به دلیل دل سوزاندن برای نسل جدیدی از فیلم‌سازان و آینده‌ی سینمای ایران بود که پس از ده سال به بار نشسته بود (هرچند گاهی تندروی‌هایی آزردهنده هم بود). اما آن‌ها رفتند و نوبت به گروه مقابل رسید، و سکان به دست کسانی سپرده شد که نمی‌دانستند با سینما و جشنواره چه کنند؟! نه سیاست مشخصی داشتند و نه توان هدایت درست و منطقی. دیگر نمی‌شد گفت؛ «سینما نمی‌خواهیم». ادامه دادن سیاست‌های پیشین هم مقدور نبود و ... سال‌های ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۵ به تعبیر یکی از نویسندگان و منتقدان سینمایی، سال‌های برزخی سینمای ایران است. و جمعی ناهمگون با برنامه‌های مقطعی و کوتاه مدت و اغلب ناکارآمد بر سینمای ایران استیلا یافتند. دوره‌ای پُرانتقاد و آشفتگی از حیث مدیریت‌های اجرایی و راهبردی در مجموعه فرهنگی، در هدایت سینما و در جشنواره فجر از سر گذشت. از سال ۱۳۷۶ به بعد دوره دیگری در مسیر سیاست‌گذاری‌های سینمای ایران و جشنواره فجر آغاز شد. دوره‌ای که شاید بتوان از آن به عنوان دوران «مطالبات مدنی» نام برد. راه دادن به اندیشه‌های نوتر در اجرای مؤثرتر جشنواره، تعدیل موانع پیش‌روی آن و مشخص کردنش به عنوان یک حرکت فرهنگی و نه یک بازو برای اعمال قدرت و نظارت، شاید حاصل و دستاورد مهم این دوران باشد. اما هم‌چنان در همین دوران نیز مشکلات دست و پاگیر به قوت خود باقی ماندند، و با آن‌که سیف‌اله داد کوشش‌های زیادی برای بهتر برگزار شدن جشنواره داشت، از عهده بسیاری از مسایل آن برنیامد و جشنواره فجر و سرنوشت سینمای ایران از نیمه‌های سال ۱۳۸۰ به دست مدیران

آوردن زمینه‌ای جهت رقابت و هر چه بهتر شدن و تقویت روحیه تعالی طلبی است، به فرض جشنواره فجر شعارها و هدف‌های دیگری را هم در نظر بگیرد، اما باید توجه داشت که اصل را نباید فدای فرع کرد. همه شعارها و حرف‌ها و حدیث‌ها در آن تعریف اولی موجود است و توجه به آن، توجه به کلیت و انضباط یک جشنواره است و چیزهای دیگر، در مقام فرع‌اند.

**درباره جشنواره فیلم فجر، باید گفت که گذشت زمان و تثبیت بسیاری از**

**مسائل در طول این سال‌ها، در به وجود آمدن انتظارات جدید و به روز، مؤثر بوده است. انتظاراتی که ده سال پیش، شاید کسی به فکرش هم خطور نمی‌کرد، اینک به عنوان یک مطالبه‌ی به حق مطرح می‌شود**

اینک به عنوان منتقد و نویسنده‌ای علاقه‌مند، برخی مسائل جشنواره فجر را بررسی و خوانش تازه‌ای از آن را از نظر می‌گذرانم.

#### ○ کلیات

جشنواره فیلم فجر به مرور به میکس شده چند نوع جشنواره فرنگی بدل شده است. از منظر گردآوری فیلم‌ها و تنوع موضوع‌ها و بخش‌های گوناگون، نظر به جشنواره‌هایی چون جشنواره کن فرانسه دارد، اما از منظر رقابت و مسابقه فیلم‌های ایرانی و نوع تقسیم جوایز به مراسم اسکار شبیه است که تمامی رشته‌ها را به شکل رقابتی برگزار می‌کند و فیلم‌های تولید داخل، در مهم‌ترین بخش جشنواره به نمایش و داوری گذاشته می‌شود. در اسکار - البته - فیلم‌های به نمایش درآمده در طول سال به رقابت می‌پردازند و در یک روز، مراسم معرفی بهترین‌ها انجام می‌شود، اما در جشنواره فجر، فیلم‌هایی که هنوز مراحل پایانی ساخت را می‌گذرانند؛ وارد مسابقه می‌شوند... خب! این ترکیب

جدید افتاد. البته باید گفت بعضی از بخش‌های جشنواره به شکلی درآمده که شاید نتوان تغییرات زیادی در آن به وجود آورد، قاعدتاً تلاش برای داشتن سینمای بهتر و جشنواره‌ای بهتر، فصل مشترک و خواست همگی مدیران در حوزه‌ی سینما بوده است، اما این‌که کدام یک برنامه‌های جامع و بهتری برای این مقصود در نظر داشته‌اند و احیاناً به هدفی رسیده‌اند، امر دیگری است که گذرا به برخی از آن‌ها اشاره شد. بدیهی است انتظار از یک جشنواره بیست ساله با داشتن انتظار از جشنواره‌ای ده ساله و حتی جشنواره‌های همین دو سه سال پیش بسیار متفاوت است. گذشته از حس کمال طلبی، این حس از سرعت تغییرات جهانی و گستردگی بی‌حد و حصر وسایل ارتباط جمعی و گستردگی و تغییر امکانات به شکل روزافزون در همه زمینه‌ها، ناشی می‌شود. در کشور ما و درباره جشنواره فیلم فجر، باید گفت که گذشت زمان و تثبیت بسیاری از مسائل در طول این سال‌ها، در به وجود آمدن انتظارات جدید و به روز، مؤثر بوده است. انتظاراتی که ده سال پیش، شاید کسی به فکرش هم خطور نمی‌کرد، اینک به عنوان یک مطالبه‌ی به حق مطرح می‌شود و مدیران فرهنگی و اجرایی چاره‌ای جز به روز کردن خود و دستگاه‌های زیرمجموعه مدیریت‌شان ندارند. در سال ۲۰۰۲ میلادی، نمی‌شود جشنواره‌ای به سبک ده سال پیش اجرا کرد. احتمالاً برگزاری جشنواره‌ای با کیفیت یک جشنواره ده سال پیش، از منظر تغییرات گسترده انجام گرفته، بسیار قدیمی و دمده و کهنه به حساب می‌آید. روزگاری جشنواره فجر، سال به سال معادلات و زهیافت‌های سال بعد را تعیین و تعریف می‌کرد و نمایش تولیدات داخلی در رویارویی با مسؤلان و مدیران به شفاف شدن سلیقه آن‌ها می‌انجامید به گونه‌ای که همگان می‌دانستند که سال بعد چه باید بسازند و مرزها و حدودشان کجاست. اما این روزها، زمانه به گونه‌ی دیگری است و بلوغ و رشد سینمای ایران و انتظاراتی مخاطبان، راه به چنان برخوردهایی نمی‌دهد.

البته هر جشنواره‌ای در ذات خود یک تعریف کلی و مشخص و همه فهم و مشترک دارد و آن کوشش در به وجود



جوایز امتداد یافت، و یا این نکته که بسیاری معتقدند دلخوری عده‌ای از این دوره جشنواره، در دوهی بعد تلافی خواهد شد. و عجب آن‌که همواره این نظر دید به شکل جالبی رنگ واقعیت به خود گرفته است و یا می‌گویند امسال، سال فلانی است، نه سال آن یکی، بعد می‌بینی این حرف درست از آب درمی‌آید! نمونه‌اش همین حاتمی‌کیا که در دوره‌ی چهاردهم، شانزدهم و بیستم جشنواره با برخوردهای گوناگونی رودرو بوده است. (در جشنواره بیستم، فیلم موردپسند تماشاگران ارتفاع پست بود، اما هیچ جایزه مهمی از بخش رسمی جشنواره دریافت نکرد!) به هر تقدیر این گمانه‌زنی‌ها به دلیل برخورد متولیان جشنواره، صورت‌بندی جدی به خود گرفته است و بخش مسابقه سینمای ایران جشنواره، هنوز هم به گونه‌ای ارجاع به همان معانی است که پیش‌تر اشاره شد.

چند سال پیش صحبت از جشنواره‌ای داخلی با عنوان

مشکلاتی را برای جشنواره فجر و مسؤلان و اجراکنندگان دامن زده است که یک به یک به آن اشاره خواهیم کرد.

۱. بخش مسابقه فیلم‌های ایرانی: از همان دوره اول تاکنون، این بخش جزو مهم‌ترین بخش‌های جشنواره و اساساً مهم‌ترین بخش جشنواره فیلم فجر بوده است. زیرا که مدیران آن را به عنوان ازایه نوعی برآورد کار دیده‌اند و توانسته‌اند سلاقی و نظارت‌های خود را بر سینمای ایران اعلام و اعمال کنند. هرچند که این موضوع در ادوار گذشته اندک‌اندک کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر شد، اما هنوز هم به دلایل گوناگون بخش مهم جشنواره، مسابقه سینمای ایران است، و تقسیم جوایز هم‌چنان به نوعی معانی قرین به «هدایت، حمایت و نظارت» را به ذهن متبادر می‌کند.

نگاه کنیم به جشنواره شانزدهم و اعلام حمایت کامل از *آژانس شیشه‌ای* (ابراهیم حاتمی‌کیا) که از وزیر و معاونت سینمایی‌اش در مراسم افتتاحیه، آغاز و تا پایان و اعلام



سلیقه‌های گوناگون در جشنواره فجر از نمونه‌های بارز سردرگمی در این بخش بوده است.

### جشنواره فیلم فجر اگر بخواید به عنوان یک جشنواره حامی سینمای جدید و اندیشه‌ورز تعریف شود، طراحی و اجرای دقیق مسابقه‌ی فیلم‌های اول و دوم در آن ضروری است

زمانی، توجه‌شان در برگزاری مسابقه فیلم‌های اول و دوم، میدان دادن به جوانان و شعارهایی از این دست بود که البته آن هم با نگاه به بخشی از جشنواره کن به جشنواره فیلم فجر راه یافته بود. زمان دیگری آن را به دلیل حجیم شدن بخش عملی سینمای ایران، حذف کردند! در دوره‌ی دیگری فیلم و کارگردان اول و دوم به راه‌اندازی لازم نداشتند چرا که با حلول قانون حراست از امنیت شغلی، جلوی ورود کارگردان‌های جوان و نواندیش گرفته شده بود و ... خلاصه، این بخش هم همواره مشکلات دست و پاگیری داشته است که بین‌المللی کردنش در یک دوره، و حذفش در چند دوره، نه تنها محسوس نبود که کسی آن را به یادش هم نیاورد! دلیلش کاملاً روشن است، هیچ کدام از سلاقی عنوان شده به شکل جدی به مقوله‌ی فوق نمی‌نگریستند و فقط قصد داشتن یک بخش تازه در جشنواره مد نظرشان بود، تا برآورد کاری بدهند و آمار و ارقام را بالا ببرند. والا ساده‌گری است که امسال یک بخش تازه در جشنواره باشد، سال بعد بین‌المللی‌اش کنیم و سال‌های بعد بی‌توجه به آن باشیم! جشنواره فیلم فجر اگر بخواید به عنوان یک جشنواره حامی سینمای جدید و اندیشه‌ورز تعریف شود، طراحی و اجرای دقیق مسابقه‌ی فیلم‌های اول و دوم در آن ضروری است. این یکی را هم می‌تواند از جشنواره فیلم فردوسی آغاز کند و سکوی پرتاب را در جشنواره فیلم فجر تعریف کند. نگاه کنیم به سینماگرانی چون جعفر پناهی، سمیرا مخملباف، بهمن قبادی و بسیاری دیگر از سینماگران نوآمده که اول‌بار، نه در جشنواره فیلم فجر که در جشنواره‌های فرنگی به

فردوسی شده بود، اما آن بحث و نظریه، ادامه نیافت! به نظر صاحب این قلم، جشنواره فیلم فردوسی (یا هر عنوان دیگری) که بتواند ترتیب یک جشنواره رقابتی داخلی با حضور فقط فیلم‌های ایرانی را بدهد و این بخش کاملاً از بدنه‌ی جشنواره فجر جدا شود، مشکل‌گشا خواهد بود. در آن صورت فیلم‌های ایرانی به دلخواه در بخش مسابقه جشنواره فردوسی شرکت خواهند کرد و از فشار جشنواره فجر به قدر بسیار زیادی کاسته خواهد شد. البته لازمه موفقیت چنان جشنواره‌ای - که می‌توان برای بهتر برگزار کردنش به شهر دیگری غیر از تهران انتقالش داد - تن دادن به قواعد زیبایی‌شناسی سینمایی در مقیاس و استانداردهای سینمای ایران است. آن وقت شاید بتوان از میزان سوءظن‌ها کاست و یک جشنواره رقابتی سالم با هدف ارتقای سطح فنی و کیفی در سینمای ایران به دست آورد. جشنواره فیلم فردوسی اگر توان شناسایی نیروهای کارآمد را داشته باشد، می‌تواند نقش موثری در ارتقای سینمای ایران بیاید و شاید بتوان فیلم‌های برگزیده‌اش را در جشنواره فجر به رقابت با آثار خارجی فرستاد. چنان‌چه چنین جشنواره‌ای طراحی شود و سازمان مشخصی داشته باشد که صرفاً هدف اصلی‌اش، برگزاری یک جشنواره رقابتی داخلی باشد و پله‌ی صعود به بخش رقابتی بین‌المللی جشنواره فیلم فجر، آن وقت توانسته‌ایم بخش اعظم فشارهای جشنواره فجر را بکاهیم و یک جشنواره منظم در دهه‌ی دوم بهمن‌ماه برگزار کنیم. (البته نباید آن را با جشن خانه سینما - که می‌کوشد به نوعی اسکار ایرانی از کار درآید، اشتباه بگیریم. آن مراسم یک روزه، معانی خودش را دارد و این جشنواره فیلم فردوسی، برداشتن باری از دوش جشنواره فیلم فجر است.) تغییرات این بیست دوره را مرور کنیم، تمام اتفاقات مهم و تعیین‌کننده در جشنواره در این سال‌ها، تماماً به کاهش میزان فیلم‌های سینمای ایران در بخش مسابقه فیلم‌های ایران انجامیده است و هرچه شده در این قسمت بوده است. تغییرات در بخش‌های دیگر یا در حد صفر بوده است یا ...

○ مسابقه‌ی فیلم‌های اول و دوم. اعمال سلیقه مدیران با

جهانیان معرفی شدند. وقتی شما نتوانید از منابع تان استفاده بهینه کنید و به سادگی از کنار استعدادهای نوشکفته - آن هم در کشوری که نیمی از جمعیتش نیروی جوان و رو به آینده است - بگذرید، آن وقت جشنواره‌های فرنگی آن‌ها را شکار می‌کنند و متر و معیار و ملجای فیلم‌سازان نوآمده...

**در مورد بخش‌هایی نظیر «سینما و ادبیات»، تلاش جامع‌تر باید کرد و واقعاً به نسبت‌های سینما و ادبیات وقوف یافت، وگرنه ناچاریم همان فیلم‌های بخش‌های دیگر را، حالا با این عنوان، نمایش دهیم و کارمان فقط و فقط یافتن «عناوین جذاب» باشد و نه هیچ چیز دیگر**

#### ○ بخش مسابقه بین‌الملل

این بخش از جشنواره فیلم فجر همواره در سایه بخش اصلی قرار داشته و به دلیل مسایل حاکم بر ممیزی و محدودیت‌های نمایش در ایران، کم‌تر جدی گرفته شده است. غالباً در سال‌های اخیر نسخه‌ی کامل فیلم‌ها از مجاری گوناگون به دست علاقه‌مندان هنر هفتم می‌رسد و تماشای نسخه‌های کوتاه شده، آن هم در فشار جشنواره، چندان رغبتی بر نمی‌انگیزد. احتمال قریب به یقین با جداسازی بخش مسابقه‌ی فیلم‌های ایرانی و انتقالش به یک جشنواره مستقل، بخش مسابقه‌ی بین‌الملل، تقویت خواهد شد و جلب‌نظر خواهد کرد. گو آن‌که باید در انتخاب و گزینش فیلم‌ها، دقت عمل لازم به عمل آید تا فیلم‌هایی که در این بخش شرکت می‌کنند ضمن حداکثر کیفیت، حداقل محدودیت در نمایش را داشته باشند، وگرنه این مسیر به ثمری نخواهد رسید.

#### ○ بخش‌های دیگر جشنواره

«نمایش‌های ویژه»، «جشنواره جشنواره‌ها»، «سینما و ادبیات»، «چشم‌انداز کشورها، قاره‌ها» و چند بخش دیگر از

جمله بخش‌های جشنواره فجرند که همگی تقریباً با گنجاندن یکی دو فیلم خوب و انبوهی فیلم ضعیف و مهجور پر می‌شوند و برخلاف تیترو عنوان‌شان، هرگز کمکی به شناخت ادبیات نمی‌کنند، چشم‌اندازی از کشورها یا قاره‌ها نیستند، هیچ ویژگی مشخصی ندارند، و فقط خاصیت پرکنندگی دارند و پرکننده چند سانس سینماها هستند، همین! لطفاً تأثیر این بخش‌ها را در امتداد جشنواره بیست ساله فیلم فجر از نظر بگذرانید تا بدانیم درباره‌ی چه موضوعی حرف می‌زنیم. نمایش آثار تارکوفسکی و پاراجانف در جشنواره‌های پیشین را به یاد بیاوریم، مگر جز این بود که تعداد زیادی فیلم ایرانی را «اناری» کردند و همگان گمان بردند که می‌توان به طرفه‌العینی عارف شد! در سال‌های دهه هفتاد که این بخش‌ها هیچ تأثیری نداشتند و با انتقادهایی که از طراحی و بخش‌بندی جشنواره می‌شد، عنایت و توجه علاقه‌مندان به شدت کاهش یافت.

بدیهی است برای بهتر شدن چنین بخش‌هایی از جشنواره (برای نمونه، جشنواره جشنواره‌ها) جذب و فراهم آوردن فیلم‌های خوب و ممتاز جشنواره‌ها ضروری است، نه این‌که فیلمی مانند رأی مخفی (بابک پیامی) از بخش مسابقه سینمای ایران در جشنواره بیستم حذف شود و آن را در یک بخش دیگر بگنجانیم! این، آماتورسیم است! و نشان می‌دهد که این عناوین، ساختگی‌اند و تعدادی فیلم وجود دارد که فقط باید عنوانی برای نمایش‌شان یافت، همین!

در مورد بخش‌هایی نظیر «سینما و ادبیات»، تلاش جامع‌تر باید کرد و واقعاً به نسبت‌های سینما و ادبیات وقوف یافت، وگرنه ناچاریم همان فیلم‌های بخش‌های دیگر را، حالا با این عنوان، نمایش دهیم و کارمان فقط و فقط یافتن «عناوین جذاب» باشد و نه هیچ چیز دیگر.

#### ○ مرور بر آثار یک سینماگر

بخش‌هایی که به مرور آثار فیلم‌ساز، بازیگر، طراح صحنه و ... می‌پردازند و یا با عنوان «گنجینه‌های فیلمخانه‌ای» به نمایش درمی‌آیند نیز از عناوین دهان‌پُرکن هستند، که دومی (گنجینه‌های فیلمخانه‌ای) در سال‌های دهه شصت جواب



درباره‌ی تجلیل از هنرمندان داخلی که موضوع اندکی وخیم‌تر است. برای مثال از کیانوش عیاری، پرویز پرستویی و گلچهره سجادیه در جشنواره بیستم تجلیل شد. هر سه از هنرمندان معاصر و فعلاً جوان هستند. دو تن از آنان در بخش مسابقه‌ی جشنواره، فیلم داشتند و نمایش‌های دیگر آثارشان هم، جز تکرار چیز دیگری نبود. کتاب‌هایی هم که برای معرفی‌شان درآمد، ضعیف و پراکنده بودند و فاقد هرگونه تحلیل درست و منطقی و در خور. خب! آیا نباید بررسی این چه تجلیلی است؟ آن هم با این کیفیت؟ و واقعاً چه اصراری به تجلیل از سینماگری داریم که حاضر نیستیم، ارزش‌های کارش را شناسایی و هزینه‌ی لازم را در معرفی درست و کامل و باکیفیت آثارش بپردازیم؟

آیا جز این است که خاصیت چنین مواردی در شتاب و تعجیل از بین می‌رود؟ آیا سینماگر و هنرمند کهنه‌کاری در سینمای ایران نداشتیم که از او تجلیل کنیم؟

می‌داد و حالاً نه. اولی هم آن قدر سردستی گرفته می‌شود که در نهایت چیز بی‌ربطی از کار درمی‌آید. نمونه می‌آورم. یکی دو سال پیش بخشی اختصاص یافته بود به تجلیل از رابرت دونیرو بازیگر بزرگ آمریکایی که به عنوان بازیگر شیوه‌گرا نزد دوستداران و منتقدانش مشهور است. خب! نخست آن‌که کپی فیلم‌های آن تجلیل، ویدیویی بودند. دوم این‌که فیلم‌های مهم دوران بازیگری او نبودند. سوم آن‌که جرح و تعدیل شده بودند و چهارم آن‌که نسخه‌های بهتر و کامل‌ترشان به شفافیت هرچه تمام‌تر در دسترس علاقه‌مندان بود و ... با این حساب باید پرسید، وقتی که کپی سالمی از فیلم‌ها نیست و مسؤولان مجبورند کپی ویدیویی اثری را در یک جشنواره فیلم نشان دهند و ناچار به ممیزی فیلم‌ها هستند و تازه آن فیلم‌ها، فیلم‌های مهم آن هنرمند به حساب نمی‌آیند، واقعاً چه اصراری به گنجاندن چنین بخش‌هایی هست؟!



بخش، فقط و فقط پرکننده‌ی جشنواره بوده است و از فیلم‌های پراکنده و ناقص فیلمخانه ملی ایران تغذیه کرده و حاصلش پاسخ به هیچ عطشی نبوده و اشتیاقی برنمی‌انگیزد.

این بخش وقتی می‌تواند جذاب باشد که مانند همه جای دنیا، فیلم‌های تازه‌ای از گذشته را بیابد و بازیابی شده‌اش را نشان دهند و ... وگرنه...

### ○ اجرا

در زمینه‌ی اجرا، جشنواره فجر مشکلات زیادی داشته و دارد، که گذشته از مشکلات نمایش فیلم‌ها، به نوع سازماندهی و مسایل جانبی‌اش ارتباط می‌یابد. برای نمونه مراسم افتتاحیه و اختتامیه جشنواره همواره در نوعی بی‌نظمی و عدم انضباط و سردرگمی خلاصه شده است! مراسم افتتاحیه امسال را به یاد بیاوریم که در آن سرمای عجیب، هنرمندان را بیرون سینما صحرا به انتظار گذاشتند و بعد از تأخیری دوساعته، با آن میکروفن فرسوده و صدای خش‌دار، استقبال‌شان کرده و در بی‌برنامگی، مردم را کلافه روانه منزل‌ها کردند. و یا مراسم اختتامیه را به یاد بیاوریم که مجری مسلط و کهنه‌کار آوردند که به درد اجرای یک مراسم سینمایی نمی‌خورد و در ترجمه نام‌ها و عناوین مشکل زیادی داشت و چند اشتباه بزرگ برایش پیش آمد. نتیجه چنین رفتاری، یک مراسم سرد و بی‌روح و بی‌برنامه بود که با پایانی عجیب و نامنتظر تکمیل شد. همه، سالن را ترک کرده بودند، اما هنوز جوایز اهدا می‌شد! با این وصف جشنواره فیلم فجر به دلیل نداشتن کاخ جشنواره و عدم تمرکز بر بازوهای اجرایی‌اش، وجود فیلترهای متعدد برای به ثمر رساندن امری و ... مشکلاتش پایان‌ناپذیر خواهد بود. گویا کسی در سازمان جشنواره، سلسله مراتب را رعایت نمی‌کند که بی‌انضباطی در جزء جزء آن راه یافته است.

اجرای چنین مراسم مهمی، قطع به یقین، نیاز به حضور نیروهای کارآمد، سازمان شکل‌یافته و منضبط و پاسخگو می‌خواهد. طراحی و اجرای دو مراسم افتتاحیه و اختتامیه

از یک طرف - به دروغ - جشن صدسالگی برای سینمای ایران می‌گیریم و حتی چند عنوان هم به همین منظور در جشنواره تعبیه می‌کنیم و آن وقت، زمان تجلیل و قدردانی از هنرمند و سینماگر که می‌رسد، تاریخ را از زمان دلخواه‌مان آغاز می‌کنیم! این است که حاصل کارمان، مورد قبول و وثوق قرار نمی‌گیرد، زیرا آشکار است که نه به صدسالگی سینمای ایران اعتقاد داریم و نه زمان، زمان مناسبی برای تجلیل از هنرمندان جوان است. برای همین همه چیز - با عرض معذرت - بویی از سرسری بودن می‌دهد!

برگردیم به بخش گنجینه‌های فیلمخانه‌ای که از بخش قبلی هم بفرنج تراست. در سال‌های گذشته این بخش پاسخی بود به عطش یک نسل که برای دیدن فیلم‌های قدیمی و بازخوانی تاریخ سینما، اشتیاقی نشان می‌دادند. دلیلش هم روشن بود، فیلمخانه تعطیل بود و جایی برای دیدن گنجینه‌های فیلمخانه‌ای نبود. در سال‌های بعدتر نیز این

تماشاگران جشنواره بود، در اکران با شکست کامل تجاری مواجه می‌شود، ولی فیلم مزاحم (سیروس الوند) که در رده‌ی چهاردهم همان جدول بود، پس از من ترانه، ۱۵ سال دارم (رسول صدرعاملی)، دومین فیلم پرفروش اکران تهران از کار درمی‌آید؟ و یا شام آخر (فریدون جیرانی) که در رده هشتم انتخاب تماشاگران بود، بالاتر از قارچ سمی قرار می‌گیرد؟ آیا این دلیل آشکاری بر بی‌دقتی در رأی‌گیری و غلط بودن چنین فراند می‌نیست؟

**طراحی و اجرای دو مراسم  
افتتاحیه و اختتامیه و تمرکز بر سینماهای  
نمایش‌دهنده‌ی فیلم‌های جشنواره  
در طول برگزاری و سرویس‌دهی خوب و  
دعوت‌کننده همراه با ارایه  
اطلاعات و خوشرفتاری از بدیهی‌ترین نکات  
برگزاری جشنواره باید باشد**

مدیریت و سازمان جشنواره - اگر چنین عنوانی موجود باشد - در تمامی زمینه‌ها نیاز به بازانديشي در کليت جشنواره فیلم فجر دارد، و این تازه نمونه و مشتی بود از خروار؛ و گرنه با رجوع به آمار سال‌های پیش، می‌توان موارد دیگری را به خاطر آورد. و اشتباهات و کاستی‌های بیش‌تری را فهرست کرد!

**○ پیشنهادهای عملی**

امید که دلسوزان این عرصه با تشکیل فوری یک شورا یا سازمان جشنواره که متشکل از افراد دل‌نگران، جدی و آشنا به حوزه‌های سینما هستند، به تعریف تازه‌ای از جشنواره بین‌المللی فیلم فجر برسند و با تعدیل و برجیدن اضافات و انتقال برخی از بخش‌های آن به یک جشنواره دیگر، به تولد دوباره جشنواره فجر یاری رسانند. مهم‌ترین موضوع‌های قابل طرح فعلاً می‌توانند از این قرار باشند:

۱. تشکیل سازمان جشنواره فیلم فجر به منظور تولد جشنواره‌ای داخلی (جشنواره فیلم فردوسی)، کاستن از بار

و تمرکز بر سینماهای نمایش‌دهنده‌ی فیلم‌های جشنواره در طول برگزاری و سرویس‌دهی خوب و دعوت‌کننده همراه با ارایه اطلاعات و خوشرفتاری از بدیهی‌ترین نکات برگزاری جشنواره باید باشد که تاکنون نبوده است، و البته شاید حالا دیگر بیش از هر زمان دیگری به وجود «کاخ جشنواره» پی بردیم.

«کاخ جشنواره» چنان‌چه ساخته و راه‌اندازی شود، بخش بسیار زیادی از بی‌انضباطی‌ها و سستی‌ها در اجرای جشنواره، کاسته خواهد شد.

تغییر در برخی از زمینه‌ها، از جمله تعویض جایزه «سیمرغ بلورین» که پس از گذشت بیست سال، تقریباً به حد کفایت به همی سینماگران ایرانی اهدا شده است و طراحی یک جایزه متناسب و شکیل که هم‌شان با وجاهت و آبروی سینمای ایران و جشنواره است و طراحی و اجرای پوستر و تابلوهای تبلیغاتی و تغییر در بازنگری اغلب زمینه‌ها از ضرورت‌های جشنواره بین‌المللی فیلم فجر است.

در مدیریت و طراحی برنامه‌های جشنواره، حذف بسیاری از بخش‌های غیرضروری و غیرجدی، حذف زوائد و بخش‌های برنامه‌پرکن که تناسبی با استانداردهای یک جشنواره بین‌المللی هنری ندارند، بها دادن به کارشناسی جدی، حضور هیأت‌های داوری از افراد سرشناس حوزه سینما - و کاستن از خطاها - دقت در انتخاب‌ها - کمیته انتخاب فیلم - و دقت و سعی در برگزیدن میهمانان صاحب‌نام و برجسته و دعوت‌شان به ایران، ترتیب دادن برنامه‌ای مدون و درخواست اجرای دقیق آن، تشکیل هیأت‌های کارشناسی، تشکیل همایش، تقویت میزگردهای مطبوعاتی و پوشش خبری و رسانه‌ای از مهم‌ترین موضوع‌های قابل بررسی جشنواره فیلم فجر است که در تعریف، همه نیازمند بازخوانی‌اند. برای نمونه نگاه کنیم به بخش «انتخاب تماشاگران» که بر اساس یک فرم غیرواقعی و غیرعلمی طراحی شده و اجرا می‌شود و به نتایج غلط و غیرکاربردی می‌انجامد. چگونه است که پس از گذشت تنها دو ماه از برگزاری بیستمین دوره جشنواره فیلم فجر، قارچ سمی (رسول ملاقلی‌پور) که در رده‌ی هفتم جدول انتخاب

جشنواره و ارایه و خوانش تعریف نویی از تمامی شاخه‌های آن.

۲. طراحی جشنواره رقابتی برای سینمای ایران (جشنواره فیلم فردوسی) و تعریف بخش‌های آن.

۳. طراحی جایزه جایگزین به جای سیمرخ بلورین.

۴. تشکیل هیأت کارشناس در گردآوری آثار مهم سینمای جهان.

۵. اقدام به تأسیس کاخ جشنواره.



۶. و ...

